بایگانی ۱۳۰۲ شمسی

مجلهٔ موسیقی

شماره ۱۳۰ ـ ۱۳۱ دورهٔ سوم فروردین ـ تیرماه ۱۳۵۰

لطفی منصوری

و سایه‌ای از نظریاتش

در لابلای تلاش خستگی ناپذیری که او بخاطر آن به وطن‌دعوت شدبود،روابط عمومی تالاررودکی باکمی اشکال، ساعتی دست وپاکرد تا روزنامه نگاران بااو بصحبت بنشینند .

تنگی فرصت ـ باوجود حضور عده‌کمتری ازآنچه‌که از روزنامه‌نگاران دعوت شد بودند ـ مجال داد تا فقط، طی یك صحبت دوستانه و درددل وار ، قسمتی ازمکنونات‌قلبی‌اش راباز گوید وبه«چرا»های اندکی پاسخ گوید...

این جلسه بساعت ۱۶ روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت افتاده بود، سپس او وعده را به ۱۶ـ۳۰ عقب انداخت ولی ربع ساعتی زودتر آمد و تا ساعت ۱۷ـ۳۰ نشست و صحبت کرد و رفت تابه‌تمرین‌ها برسد .

لطفی‌بسال۱۳۰۹درتهران زاده شدودراینشهر تاگرفتن‌دیپلم دبیرستانی بیشتر نماند. او راپدر ومادرش بخاطر تحصیل‌پزشکی بامریکا گسیل داشتند: «... درآنروزها یا باید دکتر میشدیم یا مهندس...

□ ـ آیا اساساً آشنائی بموسیقی را در ایران آغاز کردید ؟

ـ آشنائی نه ، ولی شدیداً بآن علاقمند ...

□ ـ ازخانواده شما کسی به‌موسیقی آشنائی‌داشت ؟

ـ فقط مادرم . او شاگرد «ابوالحسن صبا» بود.

□ ـ بنابراین بنای علاقه شما بر «موسیقی ایرانی» نهاده شد .

ـ نه ، من هر شکل موسیقی را دوست داشتم . شبها وقتی همه میرفتند بخوابند ، من ، در اطاق خودم ، رادیو را بکار می‌انداختم تا هر چه بود گوش کنم .

□ ـ سپس بامریکا رفتید ؟

ـ بلی ، ولی در دانشکده پزشکی مشغول تحصیل شدم

□ ـ چرا ازابتدا بتحصیل موسیقی نپرداختید ؟

ـ مرا پدر و مادر بقصد تحصیل پزشکی فرستاده بودند ونمیخواستم بر خلاف دستورشان رفتارکنم، آخرآنها پول‌تحصیلم را تأمین میکردند .»

یکی ازروزنامه نگاران سئوال کرد. «پس‌شمااز سال اول ورودبامریکا به شرکت درکلاس موسیقی نپرداختید ؟»

ـ دقیقتر بگویم : از سال دوم . در ابتدا در رشته‌های‌آواز و پیانو در همان دانشگاه اسم نوشتم .»

در این‌فکر بودم که اوچگونه توانسته‌است درکنار رشته سنگین‌پزشکی، به فراگیری دروس موسیقی نیزمبادرت‌کند .

میخواستم در اینمورد از او سئوال‌کنم که اوخود در ادامه توضیحاتش مشکل مرا حل‌کرد:

ـ «... شرکت در کلاسهای موسیقی و التذاذی که از آن برمیگرفتم نیروئی چنان عظیم در من بر میانگیخت که نه تنها فراگیری موسیقی ، بلکه ادامه پزشکی و روانشناسی را برایم ممکن میساخت . در حقیقت تماس با بزرگترین موسیقیدانان معاصر دنیا، دانشگاه را برایم « محیطی ایده‌ال » کرده بود . آنها ـ با روش بی ریا و بی‌تکبر که تماسهایمان را صد چندان زیبا و دوست داشتنی میکرد ، میکوشیدند مرا بجلو بکشانند . فکر کنید چقدر جالب است که انسان با اشخاصی مانند « آرنولد شوئنبرگ » ، « یاشا هایفتز » ، « استراوینسکی » و دیگران بر سر یك میز بنشیند و آنها « دوستان بزرگ » وی باشند !

لطفی ازاین سرنوشت چنان راضی بود که ازتوضیح آن نیز متلذذ میشد. یقیناً اودقایق وظرائف مشکل و طاقت فرسای موسیقی را ، یکی به‌سبب علاقه شدیدش و دیگر براثر احساس حق شناسانه از این سرنوشت ، بسیار به‌آسانی فراگرفته است واعتماد به‌نفس او نیز معلولی از همین علل است. از او خواستم که اولین موفقیت‌هایش را در موسیقی باز گوید . خیلی جدی گفت : ـ «اولین تجربه‌ها : یادم میآید که نقش « کاروزو » را در تلویزیون A. B. C. (Broadcast American) اجرا کردم .

□ ـ و موفقیت...؟

ـ شاید موفقیتی داشته‌ام . اما موفق‌ترین نتیجه‌ها اینبود که فهمیدم به کارگردانی بیشتر علاقه دارم !

□ ـ این علاقه از کجا سرچشمه گرفت؟

ـ بتجربه در مییافتم که کارگردانها به « بازی » توجه نمیکنند . بنظر من اپرا چیزی غیر از «رسیتال آواز بالباس» است. اپرا ـ ومخصوصاً جدیدی‌ها، بیشتر «تآتر» هستند ومن سعی کردم «بازی» نقش‌ها را بعنوان یکی از شیوه‌های اصلی کارم قرار دهم .

□ ـ از اینکه به ایران آمده‌اید احساس رضایت میکنید ؟

ـ اوه البته ، بگذریم از اینکه من در اینجا زاده شده‌ام و دیدار مجدد خانواده واقوام پس از ۳۳ سال برایم لذت بخش بود. اما ... اکنون تکنیکی

فکر کنیم ... احساس میکردم که درایران میتوانم موثر واقع شوم. من همیشه ازکارکردن در اتمسفری که بمن‌احتیاج هست لذت برده‌ام. متأسفانه «آرتیست های بزرگ» مایل نیستند تمام مسئولیت را بعهده کارگردان بگذارند، ولی آنهاکه تازه بروی صحنه‌آمداند بیشتر قادرند انضباط را تحمل کنند وهرشیوه جدیدی را میشود باآنها پیش برد. در نتیجه کاری که عرضه میشود، مسئولیت را منصفانه‌تر متوجه کارگردان‌میکند.

□ ـ اماآرتیست‌های بزرگ هم بهر حال تجربه‌های طولانی پشت‌سر دارند ؟

ـ اما این تجربه متعلق بگذشته است . و نیر ،آن «آرتیست بزرگ» بیش ازآنکه به «قطعه» و «آهنگساز» بیندیشد ، در پی نمایش خویش است . مثلا در قطعه‌ای باید «پریمادونا» بر روی تخت جان دهد وآخرین سخنانش را خوابیده اداکند . بسیار خوب ، این «پریمادونا» مایل نیست «خوابیده آواز بخواند» و اصرار میکندکه روی صندلی جان دهد ، «آه ، این صندلی بلند است ، نه،آن یکی هم خیلی کوتاه است...» وبالاخره .... منتقد هنری، بدون اطلاع از مسئولیت‌ها ،کارگردان را بباد انتقاد میگیرد : ـ ... مگر میشود باینصورت جان داد ؟ ! ... »

میفهیم که لطفی نیز ، با تمام موفقیتهایش ، در حد خود درد دلهائی دارد . سر «درد دلها» باز میشود و روزنامه نگاران نیز از اپرای تهران بگلایه و شکوه سخن میرانند تا از او سؤال میشود :

□ ـ «آیا پیشنهادی برای پیشرفت‌های بعدی تالار رودکی دارید ؟»

پاسخ را با خنده‌ای شادآغاز میکند :

ـ اینمدت برای یافتن یك پیشنهاد جامع خیلی کوتاه است . شاید بتوانم چیزی بگویم : گاهی باامکانات وظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای برخورد کرده‌ام. شما، حتی مابین گروه‌کر، خوانندگانی باصدای فوق‌العاده دارید. ازین امکانات ، اگر هم با صرف هزینه‌های بیشتر، باید بهره‌برداری شود .

و من نیز دیدم که سه واحد موجود دراپرای شما ـ ارکستر سنفونیك، گروه باله وگروه اپرا ـ هریك مستقیماً براهی میروند. شما فاقد یك «مقتدر

مسؤل درراس » (general Intendent) هستید چنین شخصیتی باید در راس تمام واحدها قرار بگیرد و فعالیتهایشان را با هم منطبق کند . او باید اختیار مطلق داشته باشد وبودجه‌ای مستقل . و تنها در برابر دولت و پوبلیك مسئولیت احساس کند .

□ در ایران سطح پوبلیك خیلی پایین است .

ـ . . . و « پوبلیك » ... شما فکر میکنید که فقط درایران‌این گرفتاری هست ؟! نه ، ما مجبوریم در سوئیس نیز همیشه و بلاانقطاع با این کیفیت مبارزه کنیم وسطح درك پوبلیك را بالا ببریم. ماوشما وهمه باید توجه بیشتری ببالا بردن سطح درك کودکان داشته باشیم . من ، روزی ، چهار نفر از خوانندگان دسته‌کر را ـ با چهار صدای مختلف ، بدبستان بردم و درساعتی از دروس فوق برنامه ، خوانندگان را واداشتم در ابتدا جلوی شاگردان متن یك‌آواز جمعی را بدون ملودی «حرف بزنند» . متن طوری انتخاب‌شده بودکه از « حرف » خوانندگان چیزی دستگیر شاگردان نشد ، سپس گفتم همان متن را با موسیقی‌اجرا کنند. شاگردان گفتند که کلمات را بهتر میفهمند. آنها هم موسیقی را درك کردند و هم «فایده»ی آنرا ...

بهر حال «برنامه‌آموزش اپرا» درسطح پوبلیك، شاید بیشتر ازاجرای کامل‌آن لازم باشد . در این آموزش سعی کنید برنامه‌ای بریزیدکه نتیجه‌ای دور و مطمئن در بر داشته باشد .

□ ـ لابد برای اینکار بودجه‌ای هنگفت باید تخصیص داد :

ـ اینکار درکادر همین بودجه و هر بودجه‌ای قابل اجراست . تالار رودکی‌بطور قطع بودجه‌چندان کمی‌ندارد، خوب،این‌بودجه‌نسبتاً کافی بخاطر چند شب اجرا در تالار تخصیص داده شده ، چند اپرا درسال در اینجا اجرا میشود بین بیست تا سی‌اپرا... می‌بینیدکه بسیار شبها سالن‌های‌اپرا نیمه‌خالی است ، از این امکان باید استفاده شود. و بعلاوه ،آیا شما با «سولیست »ها و «گروه‌کر » و «ارکستر» قراردادی بر محور تعداد اجراهای پیش بینی شده دارید یا قراردادی سالانه بتعداد نامحدود اجراها؟ قطعاً قراردادها بشیوه دوم‌تنظیم میشود، بنابراین چرا برای برنامه‌های‌آموزشی ازوجودشان استفاده

نمیکنید ؟ اینکار بهر حال بنفع خودآنها نیز هست ، زیرا هر چقدر سطح آموزش مردم بالاتر برود، از اپرا بیشتر استقبال خواهندکرد . من احساس میکنم که مردم ازکلمه « اپرا » میترسند ! این ترس باید بریزد و مردم ـ کودکان حال و مردم‌آینده ـ با «اپرا » دوست شوند .

در حال حاضر بد نیست قطعات ساده‌تر و قابل فهم‌تر نیز روی صحنه بیاید . چرا نه ؟

ضمناً قطعاتی که فهمش مشکل است، بهتراست بفارسی ترجمه شود . من ازکار تالار دراجرای «عروسی فیگارو» خیلی‌خوشم‌آمد. ترجمه‌اپراهائی‌مانند « کارمن » و غیره زیاد لازم بنظر نمیرسد . زیرا داستان‌آنها ساده‌اند ومردم بهر حال‌آنها را بهمین صورت نیز درك خواهندکرد .

□ ـ با یك اپرای ایرانی موافقید؟

ـ چرا نه ؟ ما خیلی داستانهای جالب داریم . من شنیدم که بر روی داستان « خسرو شیرین » اپرائی ساخته شده است که متأسفانه‌آنرا نشنیده‌ام. دوست داشتم لااقل «پار تیتور » آنرا ببینیم ...

□ ـ چه پیامی برای‌آهنگسازان ایرانی دارید ؟

خنده‌ای حاکی از شرم وکمروئی چهره‌اش را میگشاید :

ـ من پیام مخصوصی ندارم، جزآنکه معتقد به‌آفرینش‌اپراهای ایرانی هستم . مثلاً برروی داستان «لیلی و مجنون » واقعاً چرا نه ؟

□ آیا عملی و ممکن است که اپراهای ایرانی را برروی « تم »های موسیقی ایرانی نوشت ؟

ـآه، بلی، البته‌آهنگسازان ایرانی بایدآشنائی کامل باآنچه که درغرب گذشته است پیداکنند و بعداً ـ در صورت لزوم ـ در نوشتن اپرائی ایرانی «فراگرفته »های کلاسیك خود را کنار بگذارند.

و در ادامه جمله بساعت نگاه می‌کند و عذر می‌خواهد که باید در اینساعت سر تمرین حاضر باشد .

پرویز منصوری